

منوچهر نجمائی

از بیستون تا چهلستون



سرشناسه : نجمائی، منوچهر، ۱۳۱۸ -
عنوان و نام پدیدآور : از بیستون تا چهلستون / منوچهر نجمائی.
مشخصات نشر : تهران: نشر مورخان، ۱۳۹۶.
مشخصات ظاهری : ۶۰۰ ص.: مصور.
شابک : 978-600-97977-2-1: ۴۲۰۰۰۰ ریال

وضعیت فهرست نویسی: فیبا

یادداشت : نمایه.

موضوع : نجمائی، منوچهر، ۱۳۱۸ - -- خاطرات
موضوع : معلمان -- ایران -- اصفهان -- خاطرات
موضوع : Teachers -- Iran -- Esfahan -- Diaries
موضوع : نویسندگان ایرانی -- اصفهان -- خاطرات
موضوع : Authors, Iranian -- Esfahan -- Diaries
رده بندی کتبی : LB۲۸۳۲/۴/ن۳۳ ۱۳۹۶

رده بندی دیویی : ۱۰۹۵.۰۰۱/۱

شماره کتابشناسی ملی : ۱۹۷۱ ۵



از بیستون تا چهلستون

منوچهر نجمائی

نوبت چاپ: اول - ۱۳۹۶

طراحی جلد: سید حمید جوکار

صفحه آرای: امیر نیکبخت

ناظر چاپ: سید حمید جوکار

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

قیمت: ۴۲۰۰۰۰ ریال

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۷۹۷۷-۲-۱

وب سایت: www.movarekhan.com

ایمیل: movarekhan.publication@gmail.com

کلیه حقوق برای ناشر محفوظ است و هر گونه سوء استفاده، بر اساس قانون کپی رایت از طریق مراجع قانونی قابل پیگیری است.

فهرست مطالب

۹		مقدمه دکتر علی ططری
۱۳		مقدمه‌ای به قلم پرویز نجمائی
۱۵		پیشگفتار
۳۴		آب خشک کن دیواری
۳۷		سلمانی‌ها و بندانداها
۳۹		دو برخه رکب شهری!
۴۴		نقش بندانداها «اله»
۵۹		تفریحات آن زمان
۶۷		ساعت‌های غروب کرمان
۶۹		تلفن‌های «هندلی»
۷۰		رادیو برقی
۷۱		سینما گراف
۷۴		اولین فیلم فارسی
۷۴		عبدالحسین سپنتا
۷۵		گرامافون
۷۶		تماشاخانه، سرگرمی مردم
۱۰۸		فقط کباب بخور
۱۱۰		چه تعطیلات قشنگی
۱۱۶		سفر به کرمانشاه
۱۳۵		قصه گاو و حسنی
۱۳۵		داستان شیرین و فرهاد
۱۳۸		عزیمت به صحنه
۱۴۳		کار قلم‌زنی، شغل هنری
۱۴۵		امتیاز روزنامه

روزنامه‌ها.....	۱۵۹
پول نصف ناهار.....	۱۶۷
اولین کار خبری من.....	۱۶۹
آموزش کمک‌های اولیه.....	۱۷۰
دوران دبیرستان.....	۱۷۵
شیوع بیماری آنفلوآنزا.....	۱۷۷
جیب‌های لندروور.....	۱۸۵
برف و سیره.....	۱۸۶
فرصت‌های ازدست‌رفته.....	۱۸۷
پنج‌چال به‌جای اقایخ.....	۱۹۰
رادیو.....	۱۹۳
وسایل گرمایشی و سرمایه.....	۱۹۶
اولین کتاب من.....	۲۰۵
بوی کاه‌گل و دوونه.....	۲۰۹
فیلم‌های دوبله.....	۲۱۳
چهارشنبه‌سوری.....	۲۱۴
بحثی مطبوعاتی.....	۲۲۶
ثبت املاک.....	۲۲۸
چاپ اول روزنامه.....	۲۳۱
قلم‌زن‌های معروف.....	۲۴۰
موسسه مطبوعاتی اطلاعات.....	۲۴۹
کتاب دوم.....	۲۵۳
گسترش صنعت پارچه‌بافی.....	۲۵۵
افزایش سرویس‌های مسافرتی.....	۲۵۷
بیمارستان سنبلستان.....	۲۶۷
اتاق بازرگانی.....	۲۷۱

۲۷۱	اولین بتن کار ایران
۲۷۲	دبیرستان نمونه
۲۷۴	اولین زن مجتهد
۲۷۶	حاج آقا رحیم ارباب
۲۷۸	حکیم جهانگیر خان قشقایی
۲۸۰	مدرسه
۲۹۲	استاد مددی، معلم یا شخصیتی متفاوت
۲۹۶	په‌عن «کتاب چهارم من
۳۰۷	خبري که چهار رتکان داد
۳۱۲	استخدام به از دستم
۳۳۵	نسق‌گیری وسط ایران
۳۳۶	بانک‌ها
۳۴۲	تأمین روشنائی و شرکت‌های خصوصی
۳۴۸	برنامه‌های جنبی و وام دانشجویی
۳۴۹	انجمن انتشارات و کتابخانه
۳۵۰	کبوترخانه
۳۵۴	ثمره زندگی
۳۵۶	رفورم در اداره فرهنگ
۳۵۶	اشاره‌ای به چند رویداد
۳۶۲	آدامس یا سقر
۳۶۷	ورود محصولات شیمیایی
۳۷۷	دانشگاه
۳۸۵	موسسه کیهان
۳۹۷	خبرهای برگزیده و خلاصه‌شده
۴۰۲	آمدن تلویزیون به ایران
۴۰۴	درگیری و آشوب در فارس

۴۰۶	دفتر سرپرستی کیهان
۴۱۲	بازار
۴۲۳	سازمان‌های اداری کرمانشاه
۴۳۱	شرکت نفت «کمپانی»
۴۳۴	شرکت ملی بخش فرآورده‌های نفتی ایران
۵۵۹	استخاره‌های محمدعلی شاه
۵۶۱	تئاتر در شهرستان‌ها
۵۷۱	تصاویر
۵۸۵	نمایه

پیشگفتار

روز بیستم اردیبهشت ۱۳۰۱ خورشیدی در خانه‌ای در گذر حاج محمد تقی اصفهانی کرمانشاه به دنیا آمدم. خوارا که هنوز به همان شکل قدیمی با شیروانی‌های آهنی سفید پشت بام و حلبی‌های زنگ زده به دیوارهایش خود را حفظ کرده است. پدرم که اصلاً کارش قلم‌زنی روی اشیاء نقره بود در یکی از سفرهایش از اصفهان برای زیارت به همراه پدرش که روحانی بوده، به کرمانشاه می‌آیند تا تشریفات سفر عتبات از جمله گرفتن تذکره «ویزا» را از کنسولگری عراق در کرمانشاه انجام بدهند و مابین ترتیب در مسافرخانه‌ای اقامت می‌کنند که طبق معمول برای اقامه نماز به مسجد عمادالدوله می‌روند. با روحانی آشیخ محمدعلی مدرس قزوینی که اقامه نماز می‌نمود، آشنا می‌شوند و آشیخ محمدعلی به احترام روحانیت و زائر عتبات مسافران اصفهانی را از مسافرخانه، به خانه شخصی که بدان اقامت، شد منتقل می‌نماید این باب آشنایی موجب می‌گردد که مسافران اصفهانی در بازگشت از عتبات نیز در منزل شیخ اقامت نمایند و ادامه این آشنایی به ازدواج میرزا حسن فرزند میرزا حسین روضه‌خوان چهارسوقی با دختر آشیخ محمدعلی مدرس می‌گردد. به این ترتیب نویسنده این خاطرات از جانب مادری نوه مرحوم آشیخ محمدعلی مدرس قزوینی است که در مسجد عمادالدوله به تدریس علوم دینی اشتغال داشته و از جانب پدری نوه مرحوم میرزا حسین واعظ چهارسوقی اصفهانی. به هر روی ازدواج میرزا حسن که در کار قلم‌زنی مهارتی داشته موجبات ماندگاری وی را در کرمانشاه فراهم و به شغل خویش در بازار زرگرها ادامه می‌دهد. اما پس از گذشت پنج یا شش سال که رونق کار قلم‌زنی را در کرمانشاه نمی‌بیند به همراه همسر و دو پسر خود، راهی اصفهان شده و ماندگار می‌شود و چون از نظر خطاطی و نقاشی و قلم‌زنی، مهارت بسیار خوبی

داشته کارگاه بزرگی را با چند استاد کار دیگر برای کار و هنر قلم زنی راه اندازی می کند؛ اما دلیل گزارش من به نویسندگی و سیاه مشق نویسی برمی گردد به سال ۱۳۳۲ خورشیدی به پدرم امتیاز هفته نامه ای را دریافت و آن را انتشار می دهد که من در آن زمان به کار روزنامه نویسی اشتیاق پیدا کردم و هرز گاهی خبرهای کوچک و خیابان را برایش می نوشتم و تحویل می دادم، این سال بحران سیاسی برای ایران بود. اختلافات سیاسی و عقیدتی بین دکتر محمد مصدق نخست وزیر و محمد رضا (پهلوی دوم) و درگیری های سیاسی و آشوب ها به کوچه و خیابان و حتی مدارس کشیده شده بود تا کودتای ۲۸ مرداد پیش آمد و سرلشکر به حکومت رسید و دولت نظامی را تشکیل داد و مصدق در خانه خودش (احمدآباد) زندانی شد؛ اما ادامه کار من در بحث نوپسندگی، همکاری با روزنامه اطلاعات (سرپرستی اصفهان)، ابتدا به عنوان خبرنگار اطلاعات کودکان ر بعد سه ماه کار تا رسیدن به خبرنگاری روزنامه اطلاعات که در کتاب حاضر به طور مشروح به آن پرداخته شده است و بعد در سال ۱۳۴۰ خبرنگار روزنامه کیهان.

در سال های اخیر به این مسئله رسیدم که معمولاً خاطرات شفاهی و نحوه زندگی مردم در تاریخ نگاری بدان گونه که معمول و مرسوم مردمان زمان بوده جایگاهی ویژه ای نداشته است. بر این اساس تصمیم بر آن گرفتم که نسبت به انتشار خاطراتی بزنم که هنوز در بخش ضمیر روشن ذهنم به روشنی دیده می شود.

چون ادامه کار مطبوعاتی را که از سال ۱۳۳۲ شروع کرده بودم، حتی زمان دانشجویی و بعد استخدام به عنوان معلم در آموزش و پرورش و پس از آن بازنشستگی تاکنون رها نکرده ام و پس از گذشت بیش از ده سال که در روزنامه باختر کار و پسندگی را داشته ام یکی از بخش های روزنامه را به عنوان زنگ تاریخ به این موضوع اختصاص دادم. ام که اولین بار در همین نشریه چاپ آن به طور مرتب و هر شماره به چاپ می رسید؛ اما چون بیشتر این مجموعه آمده است تاریخ شفاهی حدود ۲۵ ساله اصفهان است به پیشنهاد آقای مهندس محزونیه مدیر مسئول نسل فردا که بخش سراسری ولی مرکز آن در اصفهان قرار داشت عین همین نوشته ها به طول روزانه نیز در سراسر کشور چاپ و منتشر گردید و شاید بیش از شش یا هفت ماه از نگارش این مجموعه نگذشته بود که مخاطبان بسیاری به خود جلب کرد و چنان مورد اقبال عمومی قرار گرفت که مرا به ادامه نگارش آن بیشتر ترغیب و تشویق می کرد که همچنان تا سال ۱۳۴۵ «از نظر زمان خاطرات» ادامه پیدا کرد و چون از این سال به بعد مهاجرت من از اصفهان به شهرهای دیگر از جمله کرمانشاه و ماندگاری ام در این شهر تاکنون

رقم خورده است این بخش را به عنوان خاطرات جدید روزنامه‌ای و بعد به صورت مجموعه تا زمانی که عمر کفاف دهد و توان جسمی و روانی مجال، آن را خواهم نگاشت چون بر این باورم که آنچه نگاشته‌ام تا به حال ثبت تاریخ نشده و این دفتر می‌تواند علاوه بر نشان دادن اطلاعات تاریخی در بردارنده رفتار، شیوه، گفتار، لهجه‌های محلی، نوع کسب و کار و دغدغه عصر نگارش آن باشد.

نکته لازم به ذکر اینکه در حین نگارش این دفتر در اسناد خانوادگی به یک جلد کلام‌الله مجید برخورد کردم که در صفحه اول آن چنین نگاشته شده است: «به دستور مظفر الدین شاه قاجار و پیگیری میرزا محمدعلی خان صدراعظم توسط شخصی به نام طاهر ابن احمد، ملقب به نصیراله سکه - ر شعبان المعظم ۱۳۱۵ قمری کتابت و به چاپ رسیده است» در بالای صفحه آخر این قرآن به خط - مرحوم پدر بزرگ تولد من این چنین آمده است: «شب جمعه ۲۲ ع ۱ ساعت ونیم از شب گذشته ۱۳۵۸»

فروردین ماه ۱۳۹۵ خورشیدی - کرمانشاه

چهر نجمائی